

چرخشهای سیاسی بزرگ در جنبش کردستان

پ کا کا در سرایش

حقیقت ارگان حزب کمونیست ایران (مارکسیست -لنینیست -مائونیست) شماره 13 بهمن 1382

سازمان کارگ ران کردستان) پ کا کا (يك بار دیگر حزب خود را منحل و تشکیلاتي جدید به نام «کنگره گه ل» (کنگره خلق (ایجاد کرد . پ کا کا، قبلا هم در آوریل 2002 یکبار خود را منحل کرده و حزبي به نام «کادک» (حزب آزادي و دموکراسي کردستان (ایجاد کرده بود . در آخرین کنگره آن حزب که در ماه اکتبر 2003 در کردستان عراق تشکیل شد، کادک منحل و بجای آن «کنگره گه ل» ایجاد شد . رهبري این حزب که «شوراي عمومي رهبري» خوانده مي شود در 11 نوامبر طی بیانیه اي اعلام کرد که « کادک منحل مي شود تا راه را برای ایجاد يك ساختار تشکیلاتي دموکراتيك تر که برای شرکت طیف وسیعتری از مردم مناسب باشد، باز کند».

این بیانیه مي گوید: «ساختار جدید نماینده منافع خلق کرد است، در چارچوب معیارهاي بين المللي مشروعیت دارد و برای تعقیب يك هدف دموکراتيك و قانوني سياسي با هدف مذاکره برای يك راه حل صلح آمیز با دولتهای ملي حاکم، مناسب است».

بیانیه، علت تشکیل این حزب جدید را اینطور توضیح مي دهد که «برنامه و ساختار تشکیلاتي پ کا کا قادر نبود ملزومات يك مبارزه سياسي را برای حیات مدني دموکراتيك کثرت گرا برآورده کند،...» «بقایاي شکل لنینیستی حزب و همچنین تفکر متحجر سنتي خاورمیانه اي باعث شد که يك ساختار سلسله مراتبي و «تنگ بوجود آید و نتواند گروه های اجتماعي جدید و عناصر دموکرات را در خود ادغام کند».

(به نقل از **بیانیه شوراي عمومي رهبري** کنگره گه ل، 11 نوامبر، روزنامه ترکی زبان اوزگور پلیتیکا وابسته به پ کا کا)

این بیانیه درست چند روز پس از درگیری های مرزي میان پ کا کا با پلیس مرزي عراق (که پیشمرگه های جلال طالباني و مسعود بارزاني و سربازان آمریکائي هستند)، صادر شد . طبق گفته سخنگوي ارتش آمریکا، در این درگیری هفت پلیس مرزي کشته و 13 تن مجروح شدند.

سیاستها و اهداف جدید

رئیس تشکیلات جدید، در تشریح نکات **بیانیه کنگره گه ل** گفت: «بیانیه ، Zubeyir Ayder زوبیر آیدر کنگره گه ل به آمریکا فراخوان داد و گفت که ما معتقدیم دخالت آمریکا در عراق علیه صدام حسین و به این ترتیب آفریدن يك روند جدید در خاورمیانه، مثبت است . و برای اینکه این روند استمرار یابد، لازم است که مسئله کرد حل شود .

در این بیانیه همچنین گفته شد که حل مسئله کرد به استراتژی جدید آمریکا در این منطقه و تجدید ساختار این منطقه توسط آمریکا خدمت خواهد کرد و از آمریکا خواسته شد که تمام تشکلات کرد را به مثابه واسطه در حل مسئله کرد، برسمیت بشناسد».

(به نقل از روزنامه ترکی زبان اوزگور پلیتیکا -16 نوامبر- مقاله «اخبار مربوط به تشکیل کنگره گه ل،

سیاستها و اهداف آن) »

در این مصاحبه، رهبر «کنگره گه ل» با روشن ترین جملات تاکید کرد که آمریکا را رئیس و صاحب اصلی در خاورمیانه می داند و سیاست پ کا کا اکنون عبارتست از روشن کردن موقعیت خود از طریق همکاری با طرحهای امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه. وی روشن کرد که پ کا کا می خواهد بجای خطاب قرار دادن دولت ترکیه، بطور مستقیم با آمریکا حرف بزند و بدین وسیله، راه ادغام شدن در ساختار حاکمیت موجود در ترکیه و شراکت با طبقات ارتجاعی ترك در ساختار قدرت را برای خود هموار کند. به این معنا، «کنگره گه ل» با «کادک» تفاوتی دارد. اما در کل در مسیر خط عمومی عبدالله اوجلان است. او معتقد است پ کا کا هر کاری لازم است باید بکند تا در ساختار دولت ترکیه ادغام شود.

کادک و پروژه جمهوریت

در سال 1999، پ کا کا و رهبر آن، عبدالله اوجلان، از سوریه اخراج شدند. در فوریه آن سال، اوجلان در کشور آفریقایی کنیا توسط يك تیم از جاسوسان اسرائیلی و ترك دستگیر و به دولت ترکیه تحویل داده شد. اوجلان، در دو دفاعیه اش در دادگاه ترکیه به پ کا کا دستور داد که اسلحه را زمین بگذارد و مبارزه مسلحانه را از دستور کار پ کا کا خارج کند. او گفت مبارزه مسلحانه راه حل نیست و باید از طریق صلح آمیز به دنبال يك راه حل دموکراتیک برای حل تضاد میان کردها و دولت ترکیه بود. وی طرح اصلاح دولت ترکیه را پیش گذاشت. طرحی که نام «پروژه جمهوری دموکراتیک» نام گرفت و از آن پس تبدیل به ترجیح بند تمام مباحث پ کا کا شد. پ کا کا بطور یکجانبه اعلام آتش بس کرد. اما این برای ارتش ترکیه و آمریکا کافی و قابل قبول نبود. همه کشورهای اتحادیه اروپا پ کا کا را بعنوان يك سازمان تروریستی معرفی و غیر قانونی اعلامش کردند. این در واقع فشاری دیگر بر پ کا کا بود که هر چه بیشتر تسلیم شود. پ کا کا در سال 2002 خود را منحل کرد و تشکیلاتی که نیروهای وسیع تری از گرایشات ارتجاعی و مترقی کرد را در بر میگرفت، درست کرد. کادک اعلام کرد که هدفش آنست که برای «پروژه جمهوری دموکراتیک» و دموکراتیزه کردن دولت ترکیه فعالیت کند. هدف کادک ایجاد روابط نزدیک با دولت ستمگر ترکیه بود و می خواست با اتکاء به قدرتهای اروپائی و آمریکائی این نزدیکی را تسهیل کند. کادک کماکان بر برخی مطالبات ملی و برسمیت شناختن ملت کرد به مثابه يك ملت، پافشاری می کرد. عده ای از رهبران و کادرهای پ کا کا برای نشان دادن حسن نیت خود به دولت ترکیه، از اروپا سوار بر هواپیما شده و در فرودگاه های ترکیه خود را تسلیم مقامات دولت کردند. اما دولت ترکیه هیچ امتیازی بابت این سازشهای بزرگ نداد جز آنکه صحبت به زبان کردی و گوش دادن به موسیقی کردی را «آزاد» کرد. چه سخاوتمند! البته نیازی هم به این سخاوتمندی نبود چون سالها پیش با شروع مبارزه مسلحانه پ کا کا این آزادی در میدان نبرد بدست آمده بود.

پس از چهار سال آتش بس یکطرفه، کادک متوجه بی فایده بودن این سیاست شد و دید که نمی تواند دولت ترکیه را پای میز مذاکره بکشانند. بنابراین یکبار دیگر آتش بس یکجانبه را ملغی کرد.

پس از تجاوز آمریکا و بریتانیا به عراق در فروردین 1382 و اشغال آن کشور، میان دولت ترکیه و آمریکا بر سر سیاستی که باید در کردستان عراق اتخاذ شود، و بر سر آینده پ کا کا (کادک) کشمکش بود. جلال طالبانی

و بارزاني بشدت مخالف ورود ارتش تركيه به شمال عراق) كردستان (بودند. تركيه علاوه بر اينكه هميشه براي خود در كردستان عراق حق آب و گل قائل بوده) بورژوازي ترك، موصل و كركوك را جزء تركيه مي دانند، از اينكه پ كا كا) كادك (در كردستان عراق پناه گرفته است، بشدت ناراضي بود و به آمريكا فشار مي آورد كه نيروهاي پ كا كا را درهم شكند. اما، آمريكا چنين نكرد. زيرا براي آمريكا، در حال حاضر، استفاده از احزاب حاكم در كردستان عراق جهت سرکوب توده هاي عرب و غير عرب منطقه بسيار مهم است. بنا بر اين، در برخورد با نيروهاي كرد با احتياط رفتار مي كند. البته در اكتوبر سال 2003 آمريكا و دولت تركيه به توافقاتي در مورد نيروهاي پ كا كا رسيدند كه به آن «طرح عمل واقعي» نام دادند. هدف طرح آنست كه نيروهاي پ كا كا خلع سلاح شده و از شمال عراق) كردستان (به نقطه اي ديگري رانده شوند و يا عده اي از آنها به تركيه بازگردانده شده و «مورد عفو» قرار گيرند. پ كا كا از اين طرح بسيار ناراضي بود. پ كا كا براي حل مسئله به جاش آمريكائي) جلال طالباني (روي آورد اما آمريكا به طالباني گفت كلاه خودت را بچسب كه باد نبرد!

مهمترين موضوع تشكيل «كنگره گه ل» اعلام آمادگي براي هرگونه همكاري با امپرياليسم آمريكا در خاورميانه است. اين در واقع اعلام روي آوردن پ كا كا به يك اتحاد طبقاتي ارتجاعی است. اعلام پيوستن به كلوب طبقات فئودال و كمپرادور كرد است كه علنا با تجاوز نظامي امپرياليسم آمريكا عقد اتحاد بسته اند، به اين اميد كه پس از تثبيت نيروهاي نظامي آمريكا در عراق، طبقات فئودال كمپرادور كرد نيز به اندازه طبقات فئودال و كمپرادور ترك و فارس و عرب از قدرت بهره ببرند. رهبران پ كا كا قصد آن کرده اند كه تبديل به مزدوران امپرياليسم آمريكا در منطقه شوند **خط مشي اوجالان هميشه در اين جهت سير مي كرد**

اوجالان پس از دستگيري، در دفاعيه اش گفت، پ كا كا در عكس العمل به طرد شدن از سوي دولت تركيه و ترور و ارباب اين دولت، دست به مبارزه مسلحانه زد و در طول پانزده سال مبارزه مسلحانه چشم انداز و هدف خود را) كه فشار گذاشتن بر دولت براي رسيدن به يك راه حل صلح آميز و مذاكره براي كسب حقوق حقه کردها بود (فراموش كرد و مرتكب برخي افراطها شد.

دفاعيات اوجالان هر چند شكل ندامت نامه داشت اما اساسا با خط مشي سازشكارانه اوجالان در قبل از دستگيري، فرقي نداشت. اوجالان تا قبل از دستگيري در سالهاي 1990 در نشریه پ كا كا به در ستوني تحت نام «حل المسائل مهم» نظراتش را مي نوشت. او در جاني Serxwebun نام **سرخوبون** مي گوید: «بيانيدي منطقي باشيم. بيانيدي مذاكره كنيم. ما جدائي نمي خواهيم. ما فقط مي خواهيم كه هويت كردي ما نفي نشود و برسميت شناخته شود. دولت تركيه با حل نكردن مسئله اي به اين سادگي آينده اش و موفقيتهايش را محدود مي كند.» او در جاني ديگر به دولت تركيه فراخوان مي دهد كه بايد با همكاري يكدیگر «يك دولت فدرالي ترك- كرد كه مي تواند تمام خاورميانه را فتح كند» تشكيل دهند. در همين «حل المسائل» مي گوید رژيمهاي خميني و حافظ اسد «رژيمهاي مترقي» هستند. او در حل المسائلش براي كنترل كردستان هم راه حل مي دهد و مي گوید: «نيروهاي نظامي تركيه نمي توانند در كردستان صلح و ثبات برقرار كنند. اما اگر شانسي به پيشمرگه پ كا كا بدهيد، مي توانند اينكار را بكنند.» اوجالان پس از دستگيري، دو دفاعيه ارائه داده كه يك از يك ارتجاعی تر است. در اين دفاعيه ها حتا با توهين و تحقير از

شورشهای مسلحانه کردها علیه دولت ترکیه یاد شده است. او به خلق کرد و دولت ترکیه بطور مساوی انتقاد کرده و میگوید، علت دست زدن به مبارزه مسلحانه در کردستان غلبه تفکر «فئودالی خاورمیانه ای» در میان کردها و نفي حقوق ملي کردها توسط دولت ترکیه بود. او حتا از آتاتورک دفاع کرده و می گوید: «در آتاتورک هیچ رد پای خاصی از ضد دموکراتیک و ضد کرد بودن نمی توان یافت.» او در دفاعیه اش تاکید می کند که «من همواره این حرفها را زده ام و برای تغییر دادن پ کا کا جنگیده ام».

توجیحات تئوریک پ کا کا

پ کا کا سیاست اتحاد با امپریالیسم آمریکا را تحت این عنوان که «سیاستهای آمریکا برای خاورمیانه مثبت است»، سیاست وحدت با دولت ترکیه و نفي حق تعیین سرنوشت ملي کرد را تحت این عنوان که «عصر نوین است و باید به وراي مرزهای ملي رفت» و سیاست تخطئه مبارزه مسلحانه را تحت عنوان «مقابله با خشونت» اتخاذ کرده است. توجیحات تئوریک پ کا کا در مورد اتخاذ این سیاستها، چیست؟

تئوری های رهبران جنبش کردستان عراق (مثل جلال طالبانی) برای تبدیل شدن به مزدوران امپریالیسم آمریکا و سرمایه داری جهانی، و حتا دست کشیدن از «حق تعیین سرنوشت ملي» آشکار است. اینها می گویند که همه ملل خاورمیانه از راه نوکری برای امپریالیسم انگلیس و آمریکا صاحب دولتهای خودشان شدند، ما هم می خواهیم همان راه را برویم!! الان هم آمریکا رئیس است و برای هر کاری باید دم رئیس را دید!! پ کا کا (یا کنگره گه ل) هم همین حرف را می زند. منتها، برای بیان آن سعی می کند تئوری های مدرن ارائه بدهد که محمود برزنجی و ملامصطفی و جلال طالبانی بلد نبودند. (بخش بزرگی از پایه های پ کا کا روشنفکران هستند، و رهبران پ کا کا خود را ملزم می بینند که برای «توجیه» کردن این قشر همان حرفهای کهنه را با بیانی شهری تر و حتا اروپائی پست مدرنیستی (بیان کنند. خلاصه ای از تحلیلها و تئوریهای پ کا کا توسط اسناد «کنگره گه ل» فرموله و منتشر شده است). رجوع کنید به سند «کنگره گه ل» به تاریخ دوم کا کا در اسناد «کنگره گه ل» ژانویه 2004 در سایت www.kongra-gel.org

پ کا کا در اسناد «کنگره گه ل» می گوید که «عصر نوینی آغاز شده است.» و توضیح می دهد که مشخصه این «عصر نوین» این است که از يك طرف سوسیالیسم شکست خورد و از طرف دیگر سرمایه داری جهانی خود را بازسازی کرد و پیروز از آب درآمد. می گوید، «سوسیالیسم فروپاشید چون در بر گیرنده دموکراسی، اصول جهانشمول حقوق بشر، نبود. اما نظام سرمایه داری جهانی تلاش کرد که خود را اصلاح کند تا بقاء بیابد. امپریالیسم فهمید که از طریق متدهای کلاسیک و نومستعمراتی نمی تواند بر بحران فائق آید. پس راه تکامل بسوی يك تمدن دموکراتیک، از طریق اصلاح سرمایه داری بر پایه انقلاب تکنولوژیک- علمی، را در پیش گرفت. امپریالیسم که تلاش می کند سلطه سرمایه در مقیاس جهانی را در سطح نوینی برقرار کند، احساس می کند که لازم است به وراي دولتهای ملي برود، از همه ساختارهای تئوکراتیک (یعنی جمهوری اسلامی ایران - ح)، (سلطنتی) منظور عربستان سعودی - ح) و آلیگارشیک (یعنی ارتش ترکیه - ح) دست بکشد. برای اولین بار در تاریخ میان نظام سلطه گر و مخالفینش يك هم نظری در رابطه با حقوق

بشر، دموکراسی و محیط زیست بوجود آمده است.»

پ کا کا در این مباحث دست به دو تحریف آشکار در مورد سوسیالیسم می زند. اولاً، وقتی صحبت از شکست سوسیالیسم می کند، منظورش فروپاشی شوروی است. در حالیکه شوروی بهیچوجه کشور سوسیالیستی نبود بلکه یک کشور سرمایه داری دولتی بود. دوماً، دلایل فروپاشی شوروی، این چیزها که پ کا کا می گوید، نبود. علتش این بود که شوروی در رقابت با امپریالیسم آمریکا و اروپا برای تسلط یافتن بر کشورهای نومستعمره شکست خورد. این مسئله با بحران اقتصادی و سیاسی داخلی شوروی ادغام شد و شوروی فروپاشید. اگر آمریکا هم در جنگی که برای سلطه یافتن بر جهان آغاز کرده شکست بخورد، حتماً فرو می پاشد.

اما در مورد امپریالیسم، تحریفات از آن نوعی است که انسان شاخ در می آورد! آنچنان صفات و اهدافی را به سرمایه داری جهانی نسبت می دهد که نمایندگان سرمایه داری جهانی هم باورشان نمی شود! طبق گفته پ کا کا امپریالیسم می خواهد از طریق انقلاب علمی دنیا را بسوی تمدن دموکراتیک ببرد و از همه دولت‌های مرتجع منطقه هم بیزار است و میان سلطه گر و مخالفینش هماهنگی و تفاهم بزرگ پدید آمده است! آقای اوجالان می گوید دست زدن به مبارزه مسلحانه علیه ستم ملی از «تفکر فئودالی خاورمیانه ای» بلند می شود. در جواب به او باید گفت، اتفاقاً این چاپلوسی ها و حرف‌های باد هوای پ کا کا است که از «تفکر فئودالی خاورمیانه ای» بلند می شود. در شرایطی که همه منجمله تئورسین های امپریالیستها صحبت از بازگشت «عصر استعمار» می کنند، پ کا کا به این جمع‌بندی رسیده است که «امپریالیسم دست از استعمار نوین کشیده!» پ کا کا این حرف‌ها را در شرایطی می زند که امپریالیسم آمریکا در حرف و در عمل می گوید بزور تفنگ و بمب و کشتار و زندان‌های مخوف می خواهد سرمایه داری و نظام سرمایه داری را بازسازی کند. پ کا کا در شرایطی به مداحی «تمدن دموکراتیک» می پردازد که امپریالیسم 2 میلیارد انسان (یعنی صد برابر جمعیت کردستان ترکیه) را در سراسر جهان در نتیجه فقر، محکوم به مرگ تدریجی کرده است.

انسان به یاد آواز زیبای تریسی چاپمن خواننده سیاهپوست آمریکایی می افتد که: **عجب دنیایی است! نغرت را عشق می نامند؛ جنگ را صلح؛ و آری همه ما هم آزادیم!** و حدس بزنید که به عقیده رهبران صلح طلب پ کا کا مهمترین کار امپریالیست‌های آمریکایی در روند پیشروی بسوی «تمدن دموکراتیک» چه بوده است؟ کنگره گه ل می نویسد: «مهمترین حلقه در این روند، دخالت خاورمیانه ای آمریکا و بریتانیا در عراق است.»

رهبران پ کا کا، کلی تئوری بافی کرده اند که چرا مبارزه مسلحانه را کنار گذاشته و ضد خشونت شده اند و چقدر قهر مسلحانه بد است. اما وقتی پای تحسین آمریکا و انگلیس می رسد، تجاوز مسلحانه آمریکا به عراق و تجاوز شبانه سربازان آمریکایی به خانه و کاشانه و خانواده عراقی ها، می شود «پیشروی بسوی تمدن دموکراتیک». «توجه کنید که اوجالان چه می گوید! او می گوید، «نیات طبقه حاکمه آمریکا هر چه باشد، آنچه انجام می دهند، منطبق با ضرباهنگ دموکراسی است.» اوجالان می گوید آمریکا در حال بهم زدن نظم

موجود در خاورمیانه است و تاکید می کند که «این بهم زدن نظم موجود هر چه باشد، حداقل بسیار مترقی است. زیرا سرمایه گرایش به آن دارد که بر حصارهای ناسیونالیسم تنگ نظرانه فائق آید». برگرفته از کلیات آثار اوجالان به انگلیسی)

درست در نقطه مقابل اوجالان، نیروهای کمونیست، انقلابیون، نیروهای مترقی و خلقهای خاورمیانه (منجمله توده های خلق کرد) معتقدند که جنگ امپریالیسم آمریکا، جنگ ارتش های ترکیه و ایران و عراق خصیلتی ارتجاعی داشته و ضد پیشرفت و ضد مردم جهان است. اما بالعکس، جنگ و مبارزه مسلحانه خلقهای تحت ستم خاورمیانه (منجمله مبارزه مسلحانه خلق کرد و مردم فلسطین) علیه امپریالیستها و مرتجعین دارای خصیلتی عادلانه بوده و منطبق بر پیشرفت بشر و منافع مردم جهان است. این دو بینش در مورد «خشونت» معرف دو جهان بینی طبقاتی متفاوت است. جهان بینی بورژوازی و پرولتاریا.

سند «کنگره گه ل» معتقد است که «تغییر و تحول مثبت در جهان عرب نمی تواند از درون توده های عرب بیرون بیاید.» و تاکید می کند که برای ایجاد دگرگونی «دینامیسم خارجی لازم است». یعنی جهان عرب باید توسط ارتشهای امپریالیستی اشغال شود تا در آن تغییر و تحول مثبت صورت بگیرد! آیا این یک تفکر ضد مردمی نیست؟ آیا این تفکر مشابه تفکر ترکهای فاشیست که می گویند ارتش ترکیه از طریق سرکوب خونین، کردها را «متمدن» کرد، نیست؟ سند کنگره گه ل می گوید، «کردها برجسته ترین نیرو برای تغییر خاورمیانه هستند و در حال حاضر تلاشهایی برای آماده کردن آنها صورت می گیرد». و سپس به آمریکا فراخوان می دهد که بهتر است به مسئله کردها توجه کنید زیرا، «هیچکس به اندازه کردها نمی تواند در امر بازسازی خاورمیانه به نفع آمریکا نقش ایفا کند».

این سند برای دولت ترکیه هم پیامی دارد: اتحاد با کردها باعث تقویت دولت ترکیه می شود، و این دو با کمک هم می توانند نفوذ دولت ترکیه را در جمهوری های آسیایی و خاورمیانه گسترش دهند! کاسه داغ تر از آش می خواهد برای دولت ترکیه امپراطوری عثمانی را احیاء کند! مثل اینکه واقعا «عصر نوین» است!

به اینها باید گفت رویاهای ارتجاعی جاشهای کردستان را در سر دارید. می خواهید سگ زنجیری جانیان آمریکائی و انگلیسی در خاورمیانه بشوید، بفرومائید! اما لطفا از خودتان مایه بگذارید و پای خلق کرد را وسط نکشید. کارگران و دهقانان و روشنفکران **انقلابی** خلق کرد می گویند: بهتر است فنودالها و بورژواها و جاشها از طرف خودشان حرف بزنند و کردها را بصورت یک مجموعه یکدست معرفی نکنند؛ کردها هم مانند ملل دیگر دارای طبقات ارتجاعی و انقلابی هستند؛ طبقات انقلابی کردستان هرگز با قدرتهای امپریالیست و دول مرتجع متحد نمی شوند، زیرا آزادی خلق کرد و دیگر خلقهای خاورمیانه در گرو مبارزه علیه این دشمنان است و نه در سازش و همکاری با آنان!

پ کا کا پای اسلافش می گذارد

کنگره گه ل آمال و منش طبقات بورژوا و ملاک کردستان را نمایندگی می کند. در تاریخ جنبش ملی کردستان، رهبران ناسیونالیست از آن نوع حرفهائی که کنگره گه ل (پ کا کا) می زند، زیاد زده اند. فرقی میان این تئوری های به ظاهر مدرن، با حرفهای بازاری جلال طالبانی، یا «فنودالیسم خاورمیانه ای» ملا

مصطفی بارزانی و شیخ محمود برزنجی نیست. 1) فرم تغییر یافته اما محتوا همان است. مدرن تر بودن رهبران پ کا کا نسبت به شیخ محمود برزنجی فقط به آنها امکان می دهد که خیانتشان را با حرفهای صد تا یک غ از در مورد «حزب لنینی» پوشانند و چون طرفدارانشان را مانند فرقه های مذهبی طوری تعلیم داده که کورکورانه دنباله روی می کنند، کسی نمی پرسد که کنار گذاشتن ساختار لنینی که هیچوقت پ کا کا نداشت (چه ربطی به اتحاد با امپریالیستها و ژنرالهای ارتش ترکیه دارد؟

پ کا کا از همان ابتدا یک تشکیلات **مسلح اما رفرمیست** بود. یعنی اصلاح نظام را می خواست و اصلاً خواهان سرنگون کردن دولت فاشیستی ترکیه نبود. مبارزه مسلحانه پ کا کا دارای هدفی محدود بود و نه انقلابی. پ کا کا بدینوسیله می خواست دولت ترکیه را وادار کند که آن را به مثابه نماینده ملت کرد در ساختار دولت ادغام و سهیم کند. پ کا کا با استفاده از ستم ملی دهشتناک و غیر قابل تصویری که دولت ترکیه بر توده های کرد وارد می کند، و با این ادعا که پ کا کا برای رهایی کامل آنان از ستم دولت ترکیه مبارزه می کند، بخش بزرگی از توده های محروم کردستان را بسوی خود جلب کرد. اگر پ کا کا دست به مبارزه مسلحانه علیه دولت ترکیه نمی زد، صاحب آن پایگاه گسترده در میان توده های محروم کردستان ترکیه نمی شد. زیرا، توده ها بدرستی تشخیص می دهند که جواب یک دولت فاشیست و نژادپرست که با سرنیزه حکومت می کند، مبارزه مسلحانه است و بس. پ کا کا از چنین اشتیاقی استفاده کرد. اما بجای آنکه به توده ها و اشتیاق آنها به رها شدن اتکاء کند، همیشه چشمش به «بالائی ها» بود و ب «پائینی ها» (یعنی توده ها) بعنوان مهره هائی برای فشار گذاشتن بر بالائی ها و جائی در آن «بالا» برای خود باز کردن، می نگریست. وقتی اوجالان می گوید، «ما در این کار دچار افراطهائی شدیم» منظورش اساساً این است که پ کا کا چشم و گوش توده های محروم کردستان را تا حدی باز کرد و به آنان یاد داد که علیه دشمن دست به اسلحه ببرند. این چیزی بود که توده ها و نیروهای انقلابی و ترقیخواه ترکیه و جهان از آن استقبال کردند اما ارتش ترکیه و آمریکا هرگز آنها را نبخشیدند و عزم جزم کردند که اول پ کا کا را خوب درهم بشکنند، و بعد به عجز و لابه و تسلیم وادار کنند و سپس از موضع ضعف آن را بعنوان مهار کننده توده های کرد، در درون نظام ادغام کنند.

پ کا کا هنوز هم بخاطر مبارزه مسلحانه اش علیه دولت فاشیستی ترکیه مورد علاقه توده های زحمتکش کرد در ترکیه و حتا ایران و عراق است. با وجود آنکه امروز رهبری پ کا کا کاملاً نادم شده و به آرمانهای توده های محروم کردستان خیانت کرده است، اما دقیقاً بخاطر آن مبارزه پانزده ساله که راه توده های فقیر را به سوی مبارزه مسلحانه علیه دشمنان قسم خورده اشان باز کرد، هنوز این علاقه در میان توده ها وجود دارد. با اینکه پ کا کا گذشته خود را نفی و طرد می کند اما از این علاقه استفاده می کند تا پایگاهش را در میان مردم حفظ کند. برای همین مانند همه رهبران ناسیونالیست سازشکار دو دوزه بازی می کند. نمایندگان پ کا کا وقتی به توده ها می رسند، حرفهای باب طبع آنان را در مورد «مبارزه برای گرفتن حق کردها» می زنند اما در واقعیت سیاست زد و بند با مرتجعین و امپریالیستها و پشت کردن به مبارزات عادلانه خلق کرد و خلقهای خاورمیانه را در پیش می گیرند. انحطاط سیاسی پ کا کا، بسیاری از مبارزین کرد را سرخورده و مایوس کرده است. اما، آنان بجای مایوس شدن باید یک جمع بندی صحیح و مارکسیستی از این واقعه بکنند.

در این صورت بهترینشان بجای سرخورده شدن، تبدیل به مبارزینی می شوند که علیه رهبران خائن جنبش کردستان پرچم شورش بلند کرده و راه نوین و پیروزمند را به توده ها نشان می دهند.

جنبش های رهائی بخش ملی

در چارچوب اوضاع کنونی جهان جنبش های ناسیونالیستی کردستان برهبری خط مشی ها و رهبران بورژوازی، رفته رفته ماهیت مترقی خود را از کف داده اند. این جنبشها زمانی یک نقش مترقی در جنبش ضد ارتجاع ضد امپریالیستی کشورهای منطقه بازی می کردند اما از بیست سال قبل به این سو، به مرور آمال انقلابی خود را کنار گذاشته و بدنبال یافتن حامیانی در میان دول ارتجاعي منطقه و قدرتهای امپریالیستی بوده اند. مرتبا به طبقات ارتجاعي ملاک و سرمایه داران بزرگ ملت خود نزدیکتر شده اند و حتا به دول ارتجاعي حاکم بر خودشان نیز امتیاز از پس امتیاز داده اند. البته هیچ جریانی به اندازه جنبش ملی کردستان عراق در این بیراهه اسفناک پیش نرفته است. اما پ کا کا نیز يك نمونه بارز از این دگرديسي قهقرائي است. اتحادیه میهنی کردستان بسرعت تبدیل به نماینده و سخنگوی طبقات ملاک و سرمایه دار شد، به مذهب و سنتهای فئودالی امتیازات بزرگ داد. و بالاخره وابسته به امپریالیسم شد. این جهشهای قهقرائی اساسا مربوط به آن است که ایدئولوژی ناسیونالیستی و برنامه ناسیونالیستی مدت مدیدی نمی تواند انقلابی و رادیکال بماند و بالاجبار در سرانسیب تن دادن به مناسبات طبقاتی و اجتماعی فئودالی و مستعمراتی موجود می افتد. اگر اوضاع جهان مانند اوضاع کنونی سخت و پیچیده باشد و هیچ کشور سوسیالیستی موجود نباشد، این سیر قهقرائی سریع تر می شود. دگرديسي قهقرائي در عمده احزاب ملی کردستان به معنای آن نیست که مبارزه ملی انقلابی خواهد خوابید. خیر! تا زمانی که ستمگری ملی از سوی دولتهای ملل غالب وجود دارد مبارزات ملی هم وجود خواهد داشت و این جنبشها خصلتی عادلانه و برحق خواهند داشت. تا زمانی که تضاد ستمگر و ستمدیده در زمینه مسئله ملی موجود است، جنبشهای عادلانه ملی سربلند خواهد نند کرد. این تضاد آنقدر عمیق است که توفانهای انقلابی مهم و بزرگی از دل آن بیرون خواهد آمد.

بظاهر اوضاع جهانی به نفع رشد و گسترش جنبشهای ملی انقلابی نیست. اما این فقط ظاهر ماجراست. امپریالیسم آمریکا با تجاوزگری نامحدودی که آغاز کرده است تضاد ملی را نیز تشدید می کند. فروپاشی خود امپریالیسم آمریکا یکی از روندهای محتمل آتی است.

مبارزین کردستان ایران و پ کا کا

پ کا کا بخاطر آنکه سالها علیه دولت ارتجاعي ترکیه مبارزه مسلحانه کرد مورد علاقه توده های کردستان ایران هم بوده است. هر چند امروزه، رهبری پ کا کا آن مبارزات را رد می کند و غلط می شمارد اما مبارزه ای عادلانه بود. با این وصف، عاقبت پ کا کا نشان داد که باید از تاریخ درس گرفت و راه واقعی مبارزه را در پیش گرفت. ناسیونالیسم، و مشی رهبران ناسیونالیست، چاره درد ستم ملی نیست. البته، فرجام اسفناک تشکلات ناسیونالیست از همان اول و به يك نگاه روشن نمی شود، اما بالاخره روشن می شود. همانطور که از روز اول معلوم نبود که بالاخره کار «اتحادیه میهنی کردستان عراق» به جایی می رسد که

به یکی از نوکران امپریالیسم هار آمریکا در منطقه بدل شود. از روز اول روشن نبود که خط مشی پ کا کا آنرا به تسلیم طلبی در مقابل دولت ترکیه و امپریالیسم آمریکا می کشاند. اما، کمونیستها از ابتدا می دانستند که مشی ناسیونالیستی این تشکلات بالاخره اینها را به این یا آن شکل به وحدت با دشمن خواهد کشاند. کمونیستها این را می دانستند نه بخاطر آنکه غیبگو هستند. بلکه بخاطر آنکه در پشت هر خط و برنامه و ادعائی منافع طبقه معینی را می بینند. یعنی به همه چیز **طبقاتی** نگاه می کنند؛ به تزلزل و ناپیگیری احزاب بورژوائی در مبارزه علیه هر گونه ستم(منجمله به تزلزل این احزاب در مبارزه علیه ستم ملی) آگاهند؛ تجارب تاریخی را فراموش نمی کنند و از آنها برای آینده درس می گیرند؛ بدنبال آنچه که امروز در بازار خریدار دارد نمی روند بلکه دوراندیشند و منافع دورتر را هم می بینند و منافع درازمدت ستمدیدگان را مد نظر دارند.

طبقه کارگر همه ملل و زحمتکشان و خلقهای همه ملل بیش تر از آنکه با طبقات بورژوای خودشان وجه اشتراك داشته باشند، با یکدیگر وجه اشتراك دارند. آنها در سرنگون کردن کلیت نظام ستم و استثمار سرمایه داری و ماقبل سرمایه داری وجه اشتراك دارند. آنها در ساختن آینده سوسیالیستی که عاری از هرگونه و هر شکل ستم و استثمار باشد وجه اشتراك دارند. و این مبارزه را باید متحدانه پیش ببرند. این تفکر منطبق بر رسالت طبقه کارگر است. طبقه کارگر ایران يك طبقه واحد است. هر چند اعضای این طبقه از میان ملل مختلف هستند، اما یک طبقه واحد است. این طبقه باید متحدانه قد علم کند و انقلاب را در همه جای ایران، به صورت يك طبقه واحد، رهبری کند.

ما از رفقای فعال سیاسی و انقلابی کرد می خواهیم که این مقاله و برنامه حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) را با دقت خوانده و بحث کنند. مطالب این مقاله و برنامه حزب را با فعالین پ کا کا نیز در میان بگذارند. ما از رفقای که پس از خواندن و بحث برنامه قانع می شوند که این تنها راه پیرومند است، می خواهیم که بدون هراس از سختی راه و بدون هراس از مقابله با روندهای خودبخودی ناسیونالیستی، این برنامه، خط مشی و اهداف حزب را در حداکثر توان خود تبلیغ و ترویج کنند. و خود را وقف عملی کردن این مشی و برنامه کرده و بدین ترتیب به تحقق رسالت طبقه کارگر ایران خدمت کنند. فقط پرولتاریا(طبقه کارگر آگاه (می تواند از طریق حزب کمونیست خود پیشاپیش خلق قرار بگیرد و انقلاب دموکراتیک را بسوی پیروزی هدایت کند. در عصر کنونی یعنی عصری که امپریالیسم بر جهان و همه دولتهای مرتجع این کشور و آن کشور حاکم است، انقلاب دموکراتیک در ایران و بقیه کشورهای تحت سلطه امپریالیسم، بخشی از انقلاب پرولتری جهانی است. این جنبه انترناسیونالیستی انقلاب دموکراتیک نوین در ایران است که آن را با هیچ چیز نمی توان تاخت زد. انترناسیونالیسم فقط يك اصل اخلاقی نیست بلکه در همه سیاستهای انقلابی باید نقش بازی کند. و کمترین نقشی که بازی می کند آنست که با هیچیک از دشمنان انقلاب (امپریالیسم و دولت

حاکم (نباید سازش کرد. ■

توضیحات

1- برای دیدن شباهتها به نامه شیخ محمود را که در سال 1918 به امپریالیستهای انگلیسی نوشته است توجه کنید. او هنگامی که بدستور انگلیس در بخشی از کردستان که اکنون کردستان عراق است، اعلام استقلال کرد نامه ای با امضاء چهل تن از سران فنودال طوایف کرد به کارگزار سیاسی انگلیس در بین النهرین نوشت و خوشخدمتی خود را چنین اعلام کرد: «از آنجائیکه حکومت اعلیحضرت قصد خود را مبنی بر آزاد کردن خلقهای شرق از ستم ترکیه و کمک به آنها در بدست آوردن استقلال اعلام کرده بود، سرانی که نمایندگان مردم کرد می باشند تقاضا دارند که به تحت الحمايگی حکومت بریتانیا در آمده و برای اینکه از فواید اتحاد محروم نشوند در عراق ادغام شوند. آنها از کارگزاری بین النهرین تقاضا دارند که نماینده ای با آتورپته لازم به اینجا بفرستند تا مردم کرد را از کمکهای بریتانیا برخوردار کرده و امکان پیشروی مسالمت آمیز در جاده تمدن را برای آنها فراهم آورند. اگر حکومت به کردها یاری برساند و از آنها حمایت کند، آنها نیز بنوبه خود تضمین خواهند کرد دستورات و نظرات حکومت را پیش ببرند».

اما 6 سال بعد (سال 1924) امپریالیسم انگلیس که دیگر نیازی به يك منطقه خودمختار کرد نمی دید و بدنبال آن بود که دستاوردهایش را در جهان عرب تحکیم کند، کردها را بمباران کرد و آنها را مجبور به تبعیت از سلطنت هاشمی که انگلیس در عراق بر پا کرده بود، نمود. همین بلا را آمریکائی ها دوباره بر سر رهبران ناسیونالیست کرد عراق آوردند و ملامصطفی بارزانی را با وجود خوش خدمتی هایش، فروختند. این درسهای تاریخی را رهبران ناسیونالیست می دانند اما فراموش می کنند. اما توده های کارگر و دهقان و روشنفکران انقلابی کرد نباید این درسهای تاریخی را فراموش کنند. منافع طبقاتی ما ایجاب می کند که این درسها را مرور کنیم و به یادگیری از آنها بپردازیم.